



کنفرانس بین المللی به مناسبت روز جهانی زن

۴ اسفند ۱۴۰۳

مریم رجوی : زنان، پیشتازان آزادی

حضار محترم!

خواهران عزیزم در شهرها و روستاهای سراسر ایران،

خواهران عزیزم در اشرف ۳،

روز جهانی زن، روزی که نشان از خیزش و شورش برای دنیایی نوین و عاری از سرکوب و ستم و بهره‌کشی دارد، فرخنده باد!

به زنانی که این روز را بنیاد گذاشتند، ادای احترام می‌کنیم و به قهرمانان بی‌شماری درود می‌فرستیم که تاریخ مقاومت طولانی زن ایرانی، از نام‌هایشان تابناک است. به‌ویژه آن‌هایی که همین امروز در کانون‌های شورش در هر لحظه برای دستگیری، شکنجه و اعدام آماده هستند و حاضر می‌گویند.

این ادامه همان مبارزه‌ی است که نزدیک به ۴۴ سال است در ایران جریان دارد و خامنه‌ای بارها آن را جنگ داخلی توصیف کرده است. در یک طرف توده مردم ایران و در طرف دیگر یک فاشیسم دینی است که می‌خواهد با بمب اتمی بقای خود را تضمین کند.

اما زمانه و دوران تغییر کرده است. ماشین جنگی خامنه‌ای در منطقه درهم شکسته و حالا نوبت ماشین قدرت و حکومت در داخل ایران است. آزادی با استبداد مصاف می‌دهد و بی‌تردید دیکتاتوری رفتنی است. هم‌چنان که مردم ایران شاه را هم به‌زیر کشیدند و با تمام خاندان و دربارش بیرون انداختند.

او خود را «خدايگان» می‌خواند. با سلطنتی که رسماً آن را یک موهبت الهی می‌دانست. موهبتی که البته برای «زنان ممنوع» و فقط حق اعقاب ذکور نسل اندر نسل بود. شاه البته سایه خدا هم بود.

حالا ولی فقیه یعنی خامنه‌ای هم رسماً ولی امر یعنی زامدار همه مسلمانان جهان است و در قانون اساسی‌اش خود را صاحب سلطنت مطلقه و نماینده خدا بر روی زمین می‌داند.

اما اکنون قیام مردم در راه است و آرمان انقلابی که خمینی در سال ۵۷ سرقت کرد، به قطع و یقین به پیروزی خواهد رسید. تفاوتش این است که این‌بار سازمان‌یافته است.

نه فقط می‌داند چه چیزی را نمی‌خواهد، بلکه هم‌چنان که مسعود رجوی از روز اول در ۴۳ سال پیش می‌گفت: این بار می‌داند که چه می‌خواهد: آزادی، دموکراسی و جمهوری دموکراتیک و آن‌چه در برنامه ۱۰ ماده‌یی مقاومت ایران خلاصه شده است.

این بار تفاوت بارز دیگر، پیشتازی زنان است. پیشتازان آزادی که نمونه آن را در تصویر طاهره طلوع دیده‌اید، با پیکری آویخته از کوه، با خنجر در قلبش، در لباس ارتش آزادی‌بخش.

نقش تعیین‌کننده زنان در مبارزه با استبداد دینی

هر سال، روز جهانی زن فرصتی برای بازاندیشی درباره راهی است که تاکنون طی شده و درباره تعهداتی است که رو به آینده داریم. آن آینده‌یی که باید تضمین‌کننده رهایی بشریت و برپایی جهانی بهتر باشد.

سوال این است: آیا پیشرفت‌های جهان به‌خصوص از شروع سده گذشته حرکتی به سمت کاهش ستم و سرکوب و فرودستی زنان نبوده است؟ قطعاً که این پیشرفت‌ها تغییرات مثبتی است.

از هزاران سال پیش هر چه ابزارها متکامل‌تر و هر چه دانش انسان بیشتر شده، رنج‌های بشر به‌طور نسبی کاهش یافته است.

اما امروز با یک نگاه به موقعیت زنان می‌بینیم که سرشت روابط اجتماعی هم‌چنان زن‌ستیزی است.

به‌ویژه در ایران که زنان در اسارت فاشیسم دینی، بی‌رحمانه سرکوب می‌شوند.

بنابراین از موفقیت‌های به‌دست آمده و از شکست‌های تلخ می‌توان این رهنمود اساسی را به‌خصوص در میهن اسیر ما نتیجه گرفت که:

حضور زنان و نقش رهبری و تعیین‌کننده آن‌ها در مبارزه با استبداد دینی لازمه سرنگونی این رژیم است. هم‌چنان که در ایران آزاد، همین نقش و همین مسئولیت لازمه دموکراسی حقیقی و توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی است.

تجربه زنان در مقاومت ایران

در این جا اجازه بدهید نگاهی به تجربه زنان در مقاومت ایران داشته باشیم:

۴۰ سال پیش در درون مجاهدین، یک تحول رهایی‌بخش حول زن و موضوع رهبری، رو در روی ایدئولوژی زن‌ستیز خمینی صورت گرفت. یک تحول فرهنگی که انرژی بیکرانی از زنان و مردان مقاومت آزاد کرد و نبرد برای سرنگونی فاشیسم دینی را گسترش داد.

۳۷ سال پیش گردان‌ها و تیپ‌های مستقل زنان رزمنده مجاهد خلق در ارتش آزادی‌بخش ملی ایران تشکیل شد، از ۳۵ سال پیش ۹ مسئول اول زن در راس سازمان مجاهدین خلق ایفای مسئولیت کرده‌اند.

۳۳ سال پیش هژمونی زن ذیصلاح مجاهد در درون سازمان مجاهدین اعلام شد. این یک تبعیض مثبت برای تسریع در کنار زدن عقب‌ماندگی‌های تاریخی و جبران تبعیض‌های منفی بود.

۱۰ سال پیش هم شورای مرکزی مجاهدین مرکب از هزار زن پیشتاز تشکیل شد.

هم‌چنان که مسئول کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت در جلسات تخصصی و کارشناسی روز گذشته گفت:

آن‌ها پس از دهه‌ها پایداری برای زن ایرانی یک الگوی ماندگار تاریخی آفریدند. با شرکت در نبردهای ارتش آزادی‌بخش ملی ایران، با تحمل شکنجه و زندان، با استقامت در برابر بمباران و حملات زرهی و موشکی در اشرف و لیبرتی و جابه‌جایی‌های پی‌درپی و با ترک خانمان و عزیزان. بیش از نیمی از اعضای شورای ملی مقاومت ایران را زنان تشکیل می‌دهند و شورا تنها ائتلاف سیاسی در تاریخ معاصر ایران است که از ۴ دهه پیش به اتفاق آرا یک طرح جامع در مورد آزادی‌ها و حقوق زنان را تصویب کرده است.

پس ما امروز از چیزی سخن می‌گوییم که یک فرضیه نیست، یک تئوری محض نیست، بلکه تجربه طولانی زنان پیش‌تاز ایران در میدان عمل انقلابی و رهایی‌بخش است و باید تاکید کنم که آن چه راه گشوده، اندیشه توحیدی و ضدبهره‌کشانه مسعود رجوی در رهبری این جنبش است. حالا به یک سؤال اساسی و شاید هم غیرمنتظره می‌پردازم: آیا برای پایداری در برابر استبداد دینی و پیشروی در این مبارزه، دست شستن از جان و مال و تحمل شکنجه و زندان کافی است؟ آیا چشم پوشیدن از خانه و خانمان کافی است؟

پاسخ این است که این فداکاری‌ها البته لازم بوده و هست؛ اما علاوه بر آن به دلیل طولانی بودن این مبارزه، به دلیل رو در رویی با یک دشمن ضدبشری و به خاطر موانعی که بهره‌کشی و ستم و زن‌ستیزی ایجاد کرده، قدم برداشتن در این میدان، به استمرار یک مبارزه عمیق فرهنگی یا به قول مجاهدین ایدئولوژیک نیاز دارد. چرا؟ چون ما در طولانی‌ترین، خونین‌ترین و بغرنج‌ترین نبرد تاریخ ایران در ۴۳ سال گذشته، درس بزرگی آموخته‌ایم، آموختیم که مبارزه در برابر فاشیسم دینی را باید اعتلا بخشید، آن هم در جهانی که آکنده از مماشات و شیطان‌سازی با پرونده‌سازی‌های ۱۰۰ هزار صفحه‌یی علیه مقاومت یک خلق تنها و تحت ستم است. اما لازمه آن، دو عنصر اساسی است:

یکی نفی اندیشه جنسیت‌گرایی است. یعنی شورش کردن بر فرهنگی که می‌خواهد ضعیفگی و ناتوانی زن و در نتیجه نگاه کالایی به او را ماندگار نشان دهد. موضوعی که در سال‌های گذشته در مورد آن بسیار صحبت کرده‌ام. اما امروز می‌خواهم به وجه دیگر این مبارزه بپردازم که کنار زدن خودخواهی، خودشیفتگی و خودپرستی است و این همان چیزی است که مجاهدین در مقابل فردیت بی‌همتا و بالابرنده انسانی، به آن فردیت فروبرنده می‌گویند. همان تکبر و حسادت که مانع کار جمعی و سازمانیافتگی است و دینامیسم عقب‌ماندگی اجتماعی و تاریخی است.

می‌خواهم توضیح بدهم که در مبارزه برای آزادی و رهایی، فردیت فروبرنده چگونه ظاهر می‌شود؟ چرا نفی آن ضروری است؟ و سرانجام این که چگونه در مبارزه با آن، کار جمعی و سازمان‌یافته و تشکیل جمع‌های متحد امکان‌پذیر می‌شود؟

روابط همبسته و جمعی و اثبات یکدیگر

واقعیت این است که در برابر هر فعالیت سازمان یافته و در برابر روابط همبسته و جمعی، یک گرایش خودبه خودی و البته پس برنده ایستادگی می کند که همان فردیت فروبرنده است. این مانع درونی، در خودخواهی و آشکال گوناگون نفی جمع بارز می شود. چیزی که انسان را در خودش محدود و روابطش را با سایرین قطع می کند. آن چه منافع و مصالح جمع و جامعه را قربانی خود می کند، عمیق ترین ریشه اول من و فردیت منفی است. در واقع «فردیت، خلع ید از جمع است».

مهم ترین اثرات آن عبارت اند از:

- به حاشیه بردن و نادیده گرفتن جمع انسان ها.

- نگاه منفی به سایرین و حذف آن ها

- برتری جویی.

- غیرمسئول دیدن خود

- و از دست دادن صداقت و شجاعت.

در مبارزه با این گرایش، اعضای این جنبش:

مناسباتی با هم ایجاد کرده اند که براساس شنیدن و آموختن، احترام گذاشتن و اثبات یکدیگر است.

زنانی که به این انتخاب دست زده اند:

فداکاری برای دیگران را یک ضرورت و ارزش بالاتر در مناسباتشان می دانند. آن ها استحکام و اعتماد به نفس و قدرت پرداخت هرچه بیشتر را به دست آورده اند. بسیاری گره ها که تحت تأثیر نظام های استثمار و سنت ها و فرهنگ حکومت های ستمگر در روابط میان انسان ها، به وجود آمده را یک به یک باز کردند. آن ها نشان داده اند که هرکس برای پرداخت کردن و نثار کردن قدرت و توانایی بی نهایت دارد.

پرسشی که ممکن است پیش بیاید این است که:

آیا کنار زدن فردیت، توانایی و مسئولیت پذیری فرد را سلب نمی کند؟ و آیا اصلاً این کار امکان پذیر است؟

پاسخ این است که آن چه کنار زده می شود، گرایشی است که ترمز پتانسیل انسان است. آن مانعی کنار زده می شود که انسان را نسبت به جهان پیرامون خود بی اعتنا، غیرحساس و غیرمسئول می کند.

توانایی انسان در این است که وقتی همه جا را تاریکی ستم و استبداد فرا گرفته، به مبارزه قیام می کند. و هرگز به امید قدرت ها و شانس ها و پیشامدها برای تغییر نمی نشیند. این خود اوست که تعیین کننده و تغییردهنده است.

به قول قهرمان یکی از نمایشنامه های شکسپیر:

زمانه کژ و کوژ است؛

نفرین بر این سرنوشت؛

زاده شدم من تا به سامانش آورم.

آری، لحظه‌یی که آدمی برای تغییر جهان به پا می‌خیزد، لحظه‌یی است که به تغییر خود باور و آن را آغاز می‌کند.

هماورد هیولای ولایت فقیه

دنیای سیاسی امروز متأسفانه با فردیت و سودپرستی و دروغ و ترس و جنسیت‌زدگی هدایت می‌شود. و ارزش‌های انسانی رنگ باخته است. در چنین دنیایی، مقاومتی به‌پاخاسته که صدق و پاکی و شجاعت را در خود شکوفا کرده و هماورد هیولای ولایت فقیه شده است.

برای رهایی مردم ایران از شر فاشیسم دینی، برای رهایی از اندیشه ارتجاعی و استثمارگری که لازمه این نبرد است و برای رهایی از ناباوری‌ها و کنارزدن همه موانع مبارزه به‌دست خود و با کمک جمع.

هویت بی‌همتای هر فرد

باید بر یک نکته تأکید کنم که حرف ما این نیست که تفاوت میان افراد نفی شود. هدف این نیست که شخصیت و فردیت کمال‌یابنده انسان‌ها تضعیف شود. بلکه ما می‌گوییم فردیت فرابرنده و گوهر وجود انسان باید شکوفا شود.

به‌قول مسعود: «باید هرکس هویت بی‌همتای خود را داشته باشد. هر انسان فردی است بی‌همتا، در کل عالم وجود. این هویت بی‌همتا باید از دست عناصر فروبرنده‌اش خلاص شود».

مهم‌ترین حاصل این مبارزه، شکوفایی جمع و روابط بین آن‌ها است که توانایی و تعهدپذیری و ریسک‌پذیری آن‌ها را جهش می‌دهد.

جمعی که مورد نظر ماست، یک جمع همبسته است که از راه نثار کردن و قیمت دادن برای یکدیگر به‌وجود می‌آید. اعضای این جمع بر اساس آن‌چه همه درباره آن توافق دارند به پیش می‌روند. جمعی که اعضای آن مثل یک پیکرند و در هم ضرب می‌شوند.

با چنین جمع متحدی، زنان توانستند در میدان مسئولیت‌پذیری راه باز کنند، توانستند قدرت فرماندهی، مدیریت زمان و استخراج انرژی‌ها را پیدا کنند و امکان‌های مبارزاتی را به‌کار بگیرند.

آن‌ها قوانین کار جمعی را کشف کردند و هر روز نسبت به روز قبل یگانه‌تر و منسجم‌تر شده‌اند. از این جا یک رهنمود دیگر فرا راه این مبارزه قرار می‌گیرد: این که روح و گوهر مناسبات اجتماعی، همبستگی است و نه فردیت خودخواهانه.

پیروی از همین نظرگاه و همین مبارزه، نسلی از مردان رها و مسئول را تکیه‌گاه محکم مبارزه برای سرنگونی رژیم کرده است. کسانی که در برابر ستم و استثمار، در برابر قدرت مردسالار و در برابر مناسبات جنسیت‌زده به شورش برخاسته‌اند. این شورش است که اندیشه و عاطفه و نگاه مردان را از شائبه‌های مالکانه پاک می‌کند و

احساس برادری حقیقی را در میان آن‌ها رواج می‌دهد. بگذارید این خرافه‌ها که تعرض و پرخاشگری و نگاه کالایی را جزو طبیعت مردان می‌داند، برای همیشه منسوخ شود.

مردانی که این چنین قلب‌ها و ضمیرهای خود را از پرداخت‌گری و صدق و صفای انسانی آکنده‌اند، این رهنمود را به ثبت رسانده‌اند که رهایی زنان، شرط اجتناب‌ناپذیر رهایی مردان است. برای همین از نخستین روز حرف ما این بوده و هست که مسئولیت‌پذیری زنان و هژمونی آن‌ها به معنی کنار زدن و نفی برادرانشان یعنی مردان نیست. بلکه لازمه و شرط احیا و شکوفایی انسانی آن‌ها و مسئولیت‌پذیری مضاعف مردان است؛ مرد رها شده از اسارت جنسیت و نگرش کالایی نسبت به زن و مرد رها شده از اسارت خودخواهی و خودپرستی.

نیروی تغییر

می‌خواهم یادآوری کنم که در همین چارچوب و در همین دیدگاه و فرهنگی که گفتم، ۳۰ سال پیش در اجتماع ایرانیان در ارلزکورت لندن اعلام کردم که: بشریت تنها در صورتی از شر پدیده شوم ارتجاع و بنیادگرایی خلاص می‌شود که زنان، نقش پیشتاز خود را در این کارزار جهانی به‌عهده بگیرند.

فکر می‌کنم که در این ۳۰ سالی که گذشت درستی و دقت این حرف در منطقه ما و در جهان ما به اثبات رسید. آن روز هم‌چنین خطاب به آخوندها و مرتجعان گفتم، شما هر چه از تحقیر و ستم و سرکوب و شکنجه و کشتار در چننه داشتید، علیه زن ایرانی به‌کار گرفتید، اما به‌دست همین زنان آگاه و آزاد و رها بساط ستم شما برچیده خواهد شد.

امروز، دختران شورشگر و قیام‌آفرین، این مظاهر اراده زن رزمنده ایرانی با شعار زن، مقاومت، آزادی، در برابر همه اجبارها ایستادگی می‌کنند. همان که همیشه گفته‌ایم:

نه به حجاب اجباری، نه به دین اجباری و نه به حکومت اجباری.

بله، زنان نیروی تغییرند.

مبارزه زن ایرانی تنها برای حق آزادی پوشش نیست. فراتر از آن حق شورش برای آزادی است که در بیانیه جهانی حقوق بشر نقش بسته است.

مردم ایران هر نوع دیکتاتوری اعم از شاه و شیخ را رد کرده‌اند و بی‌تردید انقلاب دموکراتیک مردم ایران پیروز می‌شود و جامعه‌ی بنا می‌شود مبتنی بر جدایی دین و دولت که شورای ملی مقاومت ایران از ۴ دهه پیش پرچم آن را برافراشته است.

دوستان عزیز!

از تجربه زنان مقاومت برای شما گفتم.

در این سفر توفانی، از پنج دهه پیش تا به حال که با آن‌ها همراه بوده‌ام، شخصاً به دفعات بی‌شمار با لحظه‌ها و احساس‌های متناقض مواجه بوده‌ام. از تلخ‌ترین آن‌ها تا شیرین‌ترین‌شان.

از صف طولانی دختران شجاعی که هم‌رزم من بودند، یا مسئول آن‌ها بودم. و لحظاتی که خبر تلخ تیرباران، شکنجه و شهادت آن قهرمانان را از طریق رادیو و یا بی‌سیم‌های دشمن شنیدم.

لحظاتی که هیچ وقت از یاد نمی‌برم و هر بار آرزو کردم که ای کاش جای آن‌ها بودم.

و لحظه دیگر از یکی از مجاهدان قتل‌عام شده است که با موریس به یارانش گفته بود: من زهرا خسروی هستم بیست دقیقه وقت داده‌اند که وصیت‌نامه بنویسم می‌خواهند اعدامان کنند. او خواسته بود که سلامش را به ما برسانند.

یکی دیگر از این لحظات آخرین تماسم با زهره قائمی فرمانده قهرمان اشرف در روز قتل‌عام ۵۲مجاهد در سال ۱۳۹۲، توسط مزدوران خامنه‌ای بود.

در آن موقع که پاسداران به اشرف سرازیر شده بودند، او بسیار آرام و مسلط خبر حمله را به من داد و گفت پاسداران خامنه‌ای به اشرف حمله کرده‌اند و الان جلوی در ساختمان هستند. ناگهان تلفن قطع شد. من نگران و مضطرب بودم و مجدداً زنگ زدم. یکی از برادران گوشی را برداشت و به سختی گفت: من مجروح هستم و زهره شهید شد.

آیا این لحظات فراموش می‌شود؟ هرگز.

از آن پیش‌تر، روزی که آخرین جملات صبا را شنیدم؛ که گفت: تا آخرش می‌ایستیم. تصویر او هیچ گاه از ذهنم نمی‌رود.

و آن روزها که اشرف‌نشان‌ها در همه جای جهان برای شکستن محاصره اشرف، به اعتصاب غذا دست زدند. می‌دیدم که آن‌ها قطره قطره آب می‌شوند و حالا که هر کدامشان را می‌بینم آن روزها در ذهنم تکرار می‌شود.

آن لحظاتی که دختران شورشگر را در قیام‌های ایران می‌دیدم که به‌رغم جراحت و تهدید دستگیری، خیابان‌ها را تسخیر می‌کردند.

به‌تازگی سارا یک عضو کانون شورشی، برایم نوشته بود چند ساعت دیگر به زندان می‌روم و نمی‌دانم چه می‌شود ولی می‌دانم که تعهدم را به‌عنوان یک زن مجاهد خلق هرگز فراموش نمی‌کنم. این لحظات برایم خیلی سخت بوده و هست. اما من بلافاصله اثر احیاگر آن‌ها را در مردم ایران و در جنبش پیشتاز آن‌ها دیده‌ام.

اما لحظات شیرین و پرامید برای من، وقتی است که نبرد بی‌امان و مصمم دختران و خواهرانم را در مسیر طولانی این مبارزه می‌بینم. به‌خصوص وقتی عبور آن‌ها از تنگه‌های سخت فرهنگی و ایدئولوژیک و پیروزی آن‌ها بر ناباوری‌ها را شاهد هستم.

با خودم می‌گویم ای کاش می‌توانستم شکوه این لحظات را به تصویر بکشم. صف طولانی زنانی که بارها و بارها تغییر و تولد و انقلاب‌شان را به‌چشم دیده‌ام. که چطور به قله‌های رهایی صعود می‌کنند.

آن‌ها که هر وقت به مانع و سد برمی‌خورند، می‌جنگند و می‌گویند رمز عبورمان این است که: می‌توان و باید. هم‌چنین لحظات شیرین برای من زمانی است که شما دوستان مقاومت را می‌بینم که زیر موج حملات و شیطان‌سازی رژیم ایستادگی می‌کنید و دست از حمایت نمی‌کشید. در مقابل تک‌تک شما احساس عمیق خضوع و قدردانی دارم.

اگرچه آخوندها جامعه ما را نابود کرده‌اند، اما باور دارم که با این گنجینه عظیم انسانی که اشاره کردم، می‌توان همه چیز را به سرعت ساخت، می‌توان اعتمادهای خیانت شده را بازیافت و باورهای از دست‌رفته را احیا کرد. و این تعهد من به همه شماست و این تعهد من و ما به مردم ایران است.

خواهران عزیزم!

از این‌جا که رفتید به فرزندان، به دخترانتان و به مادرانتان در مورد راز این مقاومت بگویید. از آن‌هایی بگویید که از مسیرهای سخت و پرخطر گذشتند، در تعقیب و گریز جنگیدند اما میدان را ترک نکردند، کسانی که ترجیح دادند ایستاده بمیرند تا بر زانوان خود زندگی کنند. بگویید که آن‌ها از همه چیز خود گذشتند، تا به ما بگویند حاضریم، هستیم و می‌جنگیم برای آرمانمان، آرمان آزادی و برابری، برای همه مردم ایران و برای صلح و امنیت در منطقه و تمام جهان.